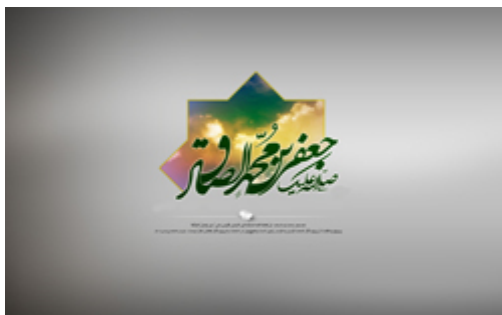


امام جعفر صادق (علیه السلام) احیاگر فرهنگ اسلامی

<?xml encoding="UTF-8?>



مقدمه

«لا یقاس بأل محمد (صلی الله علیه و آله) من هذه الأمة احد، و لا یسوّی بهم من جرت نعمتهم علیه ابدًا، هم اساس الدّین، و عماد الیقین، الیهم یفیّ الغالی و بهم یلحق التّالی و لهم خصائص حقّ الولاية و فیهم الوصیّة و الوراثة» «فراز آخرین از خطبه 2 نهج البلاغه»

«احدی از این امت را با خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) مقایسه نتوان کرد و آنان که ریزه خوار نعمت آل محمدند با آنها برابر نخواهند بود، آنها اساس دینند و ارکان، یقین، غلوکننده باید به سوی آنها باز گردد، و عقب مانده باید به آنها ملحق شود، ویژه گی های ولایت و حکومت از آن آنهاست و وصیت و وراثت پیامبر در میان آنان»

سخن گفتن در خصوص بزرگترین، مفسر و ناشر مکتب، امام جعفر صادق (علیه السلام) بتحقیق انسان را در تنگنای وجدان قرار می دهد و قلم را هرچند سرکش و عصیان گر باشد در برابر این «بزرگ» به خضوع و کرنش وامی دارد.

امام جعفر صادق (علیه السلام) انسان کاملی که هر اندیشه ای با هر مقیاسی او را دریابد ریشه های این «شجره طیبه» را در ازل و شاخ و برگش را در ابدیت می یابد، آنجا که افق فکر انسان راهی به آن ندارد. ولی آیا در میان خاندان بزرگ وحی فقط و فقط امام جعفر صادق (علیه السلام) این «برجستگیهای وجودی» را دارا بود؟

«هم اساس الدّین و عماد الیقین... و لهم خصائص حقّ الولاية و فیهم الوصیّة و الوراثة» (خطبه 2 نهج البلاغه)
... آنها اساس مکتبند و پایه های استوار یقین... و برای آنهاست ویژگی های ولایت و حکومت و وصیت پیامبر و وراثت او در میان آنان!

علم و حکمت و بطور کلی همانطور که امام علی فرمودند برترین ویژه گی های انسانی و الهی مختص به تمامی این خاندان بزرگ است. و هیچکدام بر دیگری برتری ندارد ولی شرایط زمانی و مکانی باعث اکتناه و پوشیده ماندن این برجستگی ها شد و بزرگ تر از آن باعث محرومیت انسانها و کلا بشریت تشنه حقیقت از این چشمه های صاف و زلال و بی پایان گردید.

خصوصیات عصر امام صادق(علیه السلام)

یکی از مسائلی که در تحلیل شخصیت های بارز فکری-اجتماعی همواره باید مدنظر داشت نگاهی تحلیلی به دوران حیات و رشد این انسانهاست و مسلم است برای دریافت هرچه بهتر و دقیق تر ائمه(علیهم السلام) نیز این قاعده نباید فراموش گردد.

«عصر حیات امام جعفر صادق(علیه السلام) از اواخر عبد الملک مروان شروع شده و تا اواسط خلافت منصور دوانیقی ادامه یافت» (1)

برای عصر امام صادق که بحق می توان آن را عصر احیاء اسلام اصیل و ناب نام گذاشت دو ویژگی عمده می توان نام برد.

1- فتنه و اضطرابی که در تمامی کشورهای اسلامی آن زمان بر اثر جنگهای طاقت فرسا و باند بازی های خاندان

اموی بوجود آمده بود و این خود یکی از عوامل انکار و طرد خاندان اموی توسط مردم بود. (2)

2-بوجود آمدن مشکلات در مسائل سیاسی و اقتصادی در جامعه که سلسله اموی بخاطر عمل نکردن به مسائل اسلامی قادر به حل آن نبودند. (3)

«اسد حیدر»مولف کتاب ارزنده الامام الصادق و المذاهب الاربعه در بررسی تحلیلی مسائل و مشکلات سیاسی و

اجتماعی و اخلاقی زمان امام صادق(علیه السلام) وضع بد اقتصادی جامعه را یکی از مهمترین عوامل بوجود

آمدن مقاومت و انتشار کینه و نفرت ضد اموی در میان مردم میداند. (4)

نکته ای که در اینجا لازم است تذکر داده شود این است که گرچه مردم از خاندان اموی نفرتی شدید پیدا کرده

بودند ولی اموی زده گی همچنان در میان آنان باقی بود و جهات فوق که یکی از آنها بوجود آمدن اضطرات و

تشویش در میان مردم بود باعث آن گردید تا امام صادق (علیه السلام) بتواند به آرامی به نشر و گسترش

دیدگاههای اصیل مکتب پردازد و نیز بتواند شاگردانی مجتهد و فقیه و بطور کلی جامع و ذی وجوه تربیت کرده و بپروراند.

امام جعفر صادق احیاء کننده مکتب

نهاد اصلی انقلاب دینی اسلام، جهان بینی ویژه ای بود که از آغاز عرضه کرد، پیش از اسلام نیز ادیان توحیدی

چندی آمده بودند، که تمامی آنها با گذشت زمان، تحریف یافته و دگرگون شده بودند، دیگر یکتاپرستی سره و

توحیدی محض در آنها دیده نمی شد، برخی آشکار برخی نهانی پایه های توحیدی خویش را رها کرده بودند،

براستی، حقیقت توحید از میان پیروان ادیان رخت بر بسته و متروک مانده بود.

ازاین رو دعوت اسلام به توحید محض

نه تنها نسبت به جزیره العرب، بلکه نسبت بمطلق قلمرو دین و اندیشه بشری دعوتی تازه و جهانبینی نوین بود. بینش های موحدانه درباره شناخت خدا، اراده و تقدیر و غیره-از بین رفته و تحریف گردیده بود ولی با ظهور اسلام این پیشنهاد در نابترین شکلش در قرآن تجلی پیدا کرد و با آغاز رسالت پیامبر به بهترین وجه تبیین گردید، ولی بعد از چندی این تعالیم به خاطر تبعیت مردم از، یوزینگانی که بناحق بر منبر پیامبر تکیه زده بودند می رفت که به بوته فراموشی سپرده شود که با حرکت تاریخی و بینشی نشأة گرفته از وحی امام صادق(علیه السلام) دوباره زنده گردید، در پرتو این خورشید بزرگ دین، راه وصول به حقیقت برای ابد برای راهیان حق تبیین گردید.

ابعاد حرکت امام (علیه السلام)

ابعاد حرکت امام صادق را در چهار عنوان میتوان خلاصه کرد:

1- بدست دادن و تبیین یک جهان نگری و هستی شناسی عمیق توحیدی، تحقیقا میتوان گفت امام صادق(علیه السلام) اولین کسی است در عالم اسلام که از او یک دوره کامل خداشناسی استدلالی باقی مانده است، بهترین نمونه از این دسته همان احتجاجاتی است که مرحوم طبرسی در کتابش ذکر کرده. امام(علیه السلام) دقیق ترین مسائل مکتب را در عقلانی ترین و استدلالی ترین شکلش در این محاجه ها بیان گردانیده اند.

2- ارتباط فرهنگی امتهای مسلمان با خود اسلام.

این مسئله را امام از طریق تربیت تعداد زیادی شاگرد حل کرده است، شاگردانی که خود در مسائل اسلام تبحر کافی داشتند و از طرف امام به مناطق مختلف فرستاده میشدند و اغلب از طرف امام اجازه اجتهاد داشتند، شاگردانی همچون ابان بن تغلب که غیر از امام صادق(علیه السلام) حضرت سجاد و امام باقر را هم نیز درک کرده بود (6) و یا هشام ابن الحکم که هارون الرشید در وصف او چنین گفته است «زبان هشام در نفوس مردم از هزار شمشیر کارگتر است» (7) و غیر و ذلک که هرکدام سمبل راستین مکتب و تشیع بودند.

3- تنظیم و تدوین یک دوره کامل فقه اسلامی برای راهگشایی امور که این مهم بدست شاگردان با واسطه امام(علیه السلام) چون کلینی و صدوق که در کتب بی نظیری همچون اصول و فروع کافی و من لا یحضره الفقیه تجلی پیدا کرده است با یک نگرش خیلی سطحی به این روایات می توان دریافت که در دوران امام صادق(علیه السلام) یک نهضت فرهنگی بازگشت به اسلام اصیل نیز آغاز گشته بوده.

4- بوجود آوردن یک مکتب اخلاقی گسترده و فراگیر برپایه وحی مکتب اخلاقی امام صادق (علیه السلام) از قبیل مکاتب فلسفی و نظری اخلاق که افلاطون و ارسطو و اتباع آنها تشکیل دادند نبود، مکتب اخلاقی امام صادق(علیه السلام) صرفا یک سری مفاهیم ذهنی مجرد که فقط تصویری از یک انسان معقول بدست دهد نبود، مکتب اخلاقی امام صادق(علیه السلام) چون ارسطو فضیلت را در انجام وظیفه منحصر نمی کرد بلکه انجام

امام علی(علیه السلام) تفسیر.....

چراغ فطرتی که در وجود انسان هست روشنی اش بوسیله «عبادت است. علی(علیه السلام) در بین تمام انسانها، منهای انبیاء سمبلی است از نظر معنویت. لذا دستور داریم که اگر کسی بخواهد سیر معنوی کند، بهترین مقطعه‌های زمانی «شب- (لیل)» است. و در بین تمام شبها، شب قدر. کسی می تواند بهره گیری از شب قدر بنماید که خودش را در شبهای سال آماده نموده باشد. تا آنشب نتیجه کارش را بگیرد. اینست که بوسیله الهامات حقایق کشف میشود. لذا علی(علیه السلام) جملاتی را که در مورد شب قدر بیان می کند، هیچ پیغمبری جز پیغمبر اسلام نمی تواند بیان کند. جهت دوم: شب قدر ارزش عبادتی اش بیشتر از هزار ماه است. اهل سنت هم نقل کرده اند، که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) شبی در خواب دید که بنی امیه در منبر او بالا رفته اند و حکمرانی مملکت را می کنند. (در بعضی از روایات آمده است که آنها بشکل بوزینگانی بودند) پیغمبر اکرم خیلی ناراحت شدند که بنی امیه حکومت را در دست گرفته اند. وقتی جبرئیل آمد خدمت پیغمبر، فرمودند یک چنین چیزی را در رویا دیدم. جبرئیل رفت بعد این آیه نازل شد.

«لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ»

که در اینجا «خیر» اینست که شب قدر بهتر از هزار ماه است. که روایت دارد حکومت آنها هزار ماه بود و بعد منقرض شد.

در اینجا 2 مسئله وجود دارد:

مسئله اول: «مسئله مقایسه بین معنویت و مادیت مطرح است در رابطه با مسئله حکومت بنی امیه که هزار ما طول کشید. و دیگری مسئله شب قدر. اگر در یک چنین مقطع زمانی، یک چنین استفاده معنوی از آیه شود ارزشش در نظر خدا بیشتر است یا هزار ماه حکومت جبار یا به تعبیر دیگر، آیا یک شب با خدا بودن علی وار بهتر است یا هزار ماه خلافت کردن از راه باطل اگر برای یک انسان مقایسه شود کدام بهتر است؟؟؟ یک شب قدر انسان را صعود می دهد. ولی هزار ماه باطل انسان را به سقوط می کشاند. در واقع، عبادت یک امری است واقعی، و حکومت امری است پوچ». (البته حکومت طاغوت)

مسئله دوم: شاید نظر به این باشد که آیا حکومتی که بخواهد انسانها را سوق دهد بسوی آدمیت (چه از نظر معاش، و چه از نظر معاد) و حکومتی که پایه ریزش صحیح باشد و دستورات و فرمانها و قوانین که برطبق سازمان وجودی انسانها باشد اجرا کند با ارزش است؟ یا حکومتی که پایه اش شهوت و غرور و حسد..... باشد؟ از نظر ارزش در مقایسه کدام افضل است. قابل مقایسه نیست! ای رسول الله، همان شب قدر که در آن قرآن (مجموعه برنامه های انسان ساز) دفعتا بر قلب مقدس تو نازل شد در رابطه با هزاران مسائل حکومتی می باشد.

«لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ»

یعنی برد و ارزش این قوانین و فرمانها از نظر انسانها بیشتر است از حکومتهایی که بوسیله بنی امیه ها تشکیل میشود و بر بشر حکومت میکند.

چون آن هزار ماه حکومت بنی امیه منقرض میشود ولی این مجموعه قوانین که از نظر معنوی بر تو نازل نمودیم

برداشت خیلی زیاد است و در بشر باقی می ماند. نگاه نکن که بعد از تو می آیند و حکومت را غصب می کنند انها بالاخره منقرض میشوند ولی دین تو برای ابد باقی می ماند. به تعبیر دیگر انّ شأنک هو الأبتّر» تا اینجا سه بار «ليلة القدر» را تکرار نموده، خصوصا در مرحله دوم میفرماید، «و ما ادريک ما ليلة القدر»، اینقدر اهمیت دارد ليلة القدر که ندانی چیست آن؟؟ چرا؟؟ «ادامه دارد»

امام جعفر صادق(علیه السلام)

وظیفه را برای فضیلتی بزرگتر که رضای خدا و راحتی مردم باشد می خواهد و طلب می کند، در مکتب اخلاقی امام(علیه السلام) حکمت با عفت درهم آمیخته و شجاعت با عدالت پیوندی ناگسستنی یافته است که:

«الغضب مفتاح کل شر» (9)

خشم و غضب کلید تمام پلیدیهاست.

«و» من ملک نفسه اذا رغب و اذا رهب و اذا اشتهى و اذا غضب حرم الله جسده على النار کسیکه میتواند جلوی خواسته های خود را بگیرد و از شدت میل و شهوت و یا غضب و خشم خود بکاهد و مالک خود باشد خداوند بدن او را بر آتش حرام کرده است.

در بینش اخلاقی امام(علیه السلام) عدالت فردی در عدالت اجتماعی به زیباترین وجه آمیخته گردیده و آنچنان نیست که هر انسانی در حالت عادی برای انسانهای دیگر گرگ و درنده و طبعا شریر و جنایت کار باشد (10) بلکه:

سید الاعمال:

«انصاف الناس من نفسک حتی لا ترضی بشی لنفسک اذا رضیت لهم بمثل»

«بهترین رفتار انسان سه چیز است که یکی از آنها این است که با مردم به عدل و انصاف رفتار کنید و برای خود چیزی نخواهید مگر آنکه برای دیگران نیز مثل آن را خواسته باشید. (11)

و بالاتر از همه اینها زندگی و حیاة این معلمان بزرگ بشریت است، حیاتی که اسوه بارز مقام (انّ الله يحول بين المرء و قلبه)

است و سروش نهانی که از شهادت یک بینهایت نشان دارد.

«السّلام عليك يوم ولد يوم يموت و يوم تبعث حيّا»

قرآن مجید

پی نوشت ها :

- (1)-الامام الصادق و المذاهب الاربعه-ص 833 ج 2
- (2)-الامام الصادق و المذاهب الاربعه ج 2 ص 833
- (3)-الامام الصادق و المذاهب الاربعه ج 2 ص 933
- (4)-الامام الصادق و المذاهب الاربعه ج 2 ص 933
- (5)-رجوع کنید به الاحتجاج-طبرسی-چاپ بیروت ج 2 ص 233 تا 733
- (6)-الامام الصادق ج 3 ص 55
- (7)-الامام ج 3 ص 77
- (8)-برای دریافت بیشتر مکاتب اخلاقی یونان و غرب به کتاب ارزنده تاریخ فلسفه ویل دورانت مراجعه کنید.
- (9)-حدیث سوم اصول کافی
- (10)-این سخن از هابس است که نمونه ای از اخلاق حاکم بر غرب است.
- (11)-برای دریافت بیشتر مکتب اخلاقی امام صادق(علیه السلام) به مقاله شهید مفتح در کتاب اخلاق از دیدگاه قرآن سنت نگاه کنید

منبع: جهاد، شماره 37